

## فرهنگ اصطلاحات حافظ

### گفتار شانزدهم «ص»

سلطان محمد و امیر تیمور. و نیز شخصی که در وقت انعقاد نطفه وی قران عظیمی در سیارات واقع شده باشد ولی در اینجا منظور خواجه قوام‌الدین وزیر شاه شجاع است ۲۴۰/۷ - ۱۹۴/۷ - ۳۷۰/۱ -

۲/قیر. صاحب کرامت؛ بخشنده و منعم ۵/۵ - صاحب کمال؛ فاضل و کامل ۱۸۹/۴ صاحب مجلس ۳۷۱/۴

صاحب‌نظر - متدین ۵۱/۷ - ۸۸/۱ - ۱۴۶/۱۲ - ۱۵۳/۱۲ - ۱۳۱/۲ -

۲۴۶/۹ - ۳۱۳/۱۱ - ۳۴۶/۹  
صادق - عادل راست - راستگوی ۱۶۲/۷

صاعقه - آذرخش. در اصطلاح آتش محبت است که در یک آن دوست را بسوزد چنانکه خاقانی گوید،

تا صاعقه عشق تو در جان من افتاد  
از واقعه من بهمه جای خیر شد  
۲۸۰/۳

صاف - پاک - بیغش ۳۱/۹ - ۳۲/۱ - ۳۰/۵ - ۱۸۸/۱۱ - ۲۶۱/۴ - ۲۳۵/۱۲ - ۳۳۰/۲ - ۳۲۴/۱۱ - ۳۳۲/۱۰ -

۲۵۱/۵ - ۳۶۴/۸ - ۳۴۲/۴ - ۳۲۸/۱۱

صابر - بردبار در اصطلاح کسی را گویند که از آمدن بلا باک نداشته باشد ۴۹/۱۱ در بیت ۲۰۶/۶ بصورت صابری با (ی) مصدری بکار رفته است.

صاحب - یار و دوست - مالک - خداوند و دارا - مرد بزرگ. صاحب اسرار ۲۱۰/۹ - صاحب‌جاه ۲۴۸/۱۲ در بیت ۲۴۷/۳ بصورت صاحب‌جاهی استعمال

شده است. صاحب‌خبر؛ حاجب‌بار و رئیس خلوت ۳۴۶/۲ - صاحب‌دل؛ پرهیزگار عارف در اصطلاح اصحاب تصفیه را گویند

۲۷۸/۲ در ابیات زیر بصورت جمع آمده است ۵/۱ - ۱۳۳/۶ - ۳۵۹/۴ - صاحب دیوان؛ سرکار و ناظر خزانه دولت و مالیه دولت و سراینده کتاب شعر - ۵۰/۶ ولی

در بیت ۲۱۸/۴ ظاهراً منظور خواجه شمس‌الدین محمد جوینی وزیر - کاردان هلاکو است.

صاحب‌عیار - مکار و زیرک و هوشیار ۱۰۶/۱۲ - ۳۷۴/۱۰ - ولی در ابیات بالا منظور خواجه قوام‌الدین محمد صاحب عیار وزیر شاه شجاع است.

صاحبقران - پادشاه کامران - لقب

صبح - بامداد و در بعضی موارد  
منظور از صبح نور و وحدت است. مولوی  
گوید :

تافت نور صبح ما از نور تو

در صبحی مامئی منصور تو

۴۳/۴ - ۳۴/۴ - ۷۰/۱۳ - ۲۱/۱

۱۱۹/۳ - ۱۱۸/۷ - ۱۲۷/۱ - ۶۲/۱۳

۱۱۳/۱ - ۱۳۹/۱۱ - ۱۰۴/۵ - ۱۰۲/۱۲

۱۷۰/۸ - ۱۳۴/۷ - ۱۶۲/۷ - ۱۴۴/۱۰

۱۴۵/۱۰ - ۵۸/۱۰ - ۱۵۶/۱۳

۱۶۱/۲ - ۱۶۱/۲ در ایات زیر بصورت

صبح خیزی بکار رفته است ۲۱۸/۳ -

۳۱۸/۴ در بیت ۱۴۰/۴ بصورت

صبح ازل استعمال شده است .

صبحدم - سحرگاه ۵۶/۸ - ۹۲/۶

۱۲۲/۱ - ۱۳۵/۱۱ - ۸۱/۷ - ۲۲۹/۷

۲۱۸/۱۰ در موارد زیر بصورت صبحگاه

آمده است ۳۸/۸ - ۸۰/۱ - ۸۹/۶

۱۸۳/۴ - ۲۸۶/۱ - ۳۴۸/۱۱ - ۳۳۳/۴

۳۲۷/۲

صبر - یعنی تحمل و بردباری و

شکیبائی و در اصطلاح ترک شکایت است از

سختی و بلا نزد غیر خدا. ۷/۱۱ - ۳/۱۱

۲۸/۵ - ۱۵۸/۱۲ - ۱۶۹/۶ - ۱۹۹/۷

۲۰۶/۸ - ۲۰۳/۱ - ۲۰۲/۷ - ۱۹۹/۱۲

۲۳۹/۷ - ۳۳۸/۱۲ - ۱۲۴/۹

۱۲۴/۱۰ - ۱۸۷/۲ - ۳۴۴/۳ - ۲۱۸/۲

۵۷/۲ - ۷۳/۱۲ - ۷۶/۱۱ - ۶۳/۵

۳۸۴/۱ - ۳۸۴/۲ - ۲۸۹/۶ - ۲۷۷/۱۰

۱۵۵/۱۰ - ۱۵۳/۵ - ۱۴۴/۵ - ۱۱۷/۹

۱۲۳/۴ - ۳۳۱/۷ - ۳۴۳/۷

صبغة الله - رنگ خدا. دین خدا که

در ایات زیر بصورت صافی استعمال شده

است ۱۰۸/۶ - ۱۱۷/۱۰ - ۶/۸ -

۱۲۶/۷ - ۲۷۳/۶ - ۲۶۷/۹ - ۲۷۵/۸

۳۱۷/۱۰ - ۲۹۳/۸

صالح - نیکوکار. عادل ۱۵۷/۹

صبا - در اصطلاح رایجة دل انگیز -

رحمتی است که از طرف مشرق روحانیت

آید چنانکه شاعر گفته :

میرسد باد صبا رقص کنان می آید

خوش نسیمی که از مشرق جان می آید

و نیز بادی که از جانب مشرق و با از طرف

کوی جانان میوزد ۸۲/۱ - ۹۲/۱۰

۹۳/۱۳ - ۹۹/۳ - ۹۹/۸ - ۹۸/۷

صبا ۸۹/۱ - ۸۹/۸ - ۸۳/۱۲ - ۸۳/۳

۹۲/۸ - ۹۳/۹ - ۱۱۳/۸ - ۱۳۰/۳

۱۱۹/۱۳ - ۱۱۷/۱۱ - ۱۱۱/۷ - ۱۲۷/۲

۱۲۸/۱ - ۱۳۲/۴ - ۱۳۲/۶ - ۱۰۰/۳

۱۲۳/۵ - ۱۱۸/۱۰ - ۱۱۸/۳ - ۱۴۷/۴

۱۴۴/۱۱ - ۴/۱ - ۷/۲ - ۸/۱ - ۱۰/۶

۱۰/۱۲ - ۱۳/۱۰ - ۱۳/۱۱ - ۲۳/۶

۲۵/۳ - ۲۳/۶ - ۳۱/۳ - ۳۰/۱۲ - ۲۵/۳

۴۰/۵ - ۴۳/۷ - ۴۱/۸ - ۵۱/۱۰

۶۰/۸ - ۴۸/۱۰ - ۶۲/۱۰ - ۶۲/۱۳

۶۵/۶ - ۴۶/۸ - ۶۶/۱۰ - ۶۰/۸

۶۱/۴ - ۷۷/۳ . از آنجا یکه این واژه

در دیوان خواجهموارد استعمال زیاد دارد

بدینجهت نگارنده لازم ندانست از صفحه

۱۴۷ به بعد نیز منظور نماید .

اصباح - بامداد - صبح - فردا ۶۸/۷

۳۱۵/۱۱ علی الصباح: پگاه و صبح زود

۹۰/۶ . صباح الخیر یعنی بامداد نیک باد

۲۴۳/۱۱

۱۲۲/۷-۱۱۹/۴-۱۱۱/۱۳-۸۳/۱۱

۱۶۳/۴-۱۵۷/۶-۱۴۸/۷-۱۴۱/۱۳

۲۵۳/۳-۱۹۵/۷-۱۸۷/۲-۱۸۲/۶

۲۶۸/۱-۲۷۰/۱۱-۲۶۷/۳-۲۶۳/۶

۳۳۲/۱۰-۳۲۸/۷-۳۰۶/۴-۲۷۹/۲

۱۲۳/۱۲-۳۵۱/۸-۳۳۹/۷-۳۴۹/۲

۴۵/۱۰-۳۱۲/۱-۱۷۴/۵-۱۴۰/۱۲

۲۸۰/۱-۲۷۹/۴-۱۰۶/۱۰-۱۵۷/۵

۱۶۵/۸-۱۷۱/۲-۲۳۰/۷-۱۸۸/۴

۱۸۲/۲-۲۱۸/۲ = همصحبیت

صحبت - تندرستی-درستی-وراستی-

بهبودی ۷۳/۲

صحرا- غیر از دشت و بیابان صوفیان

عالم روحانی را نیز گویند. مولوی گویند:

حلقه کردند او چو شمعی در میان

سبجه کردندش همه صحرائیان

۲۵۷/۱۳-۹۸/۱۲-۱۱۹/۸-۹۸/۱۲

صحرای قیامت

صدا - آواز- در اصطلاح صوفیان

اندک پوششی است که دل را از قبول حقایق

و تجلیات انوار محبوب گرداند ۱۸/۱

صدارت - بالانشینی- شغل و منصب

نخست وزیر که صدراعظم گویند ۲۳۱/۲

صداع - دردرس ۱۹۸/۷

صدر - سینه- بالای مجلس ۲۱۸/۴

۷۱/۶-۱۶۳/۷- صدر جلال در بیت های

۱۸۲/۱۲- ۱۱۳/۹- صدر مصطبه آمده

و در بیت ۱۱۶/۸ صدارت بکار رفته است .

صدف - حیوان دریایی که در جوف

آن مروارید تولید می گردد و گوش ماهی

نیز گویند ۹۶/۶- ۱۱۰/۳- ۱۹۶/۵

۳۵۹/۶

اسلام باشد و نیز صیغه رنگ- دین ملت-

حتی تعمید ترسایان. اما در اینجا مأخوذ

از آیه ۱۳۸ سوره بقره است «صیغه الله

ومن احسن من الله صیغه ونحن له عابدون»

صوفیه صیغه الله را کنایه از ظهور وحدت

و یگانگی میدانند .

صبح - هر چیزی که صبح خورده

و یا نوشیده شود در اصطلاح صحبت یا

حق را گویند. شراب و بادیه خمار شکن را

نیز گویند عطار گوید :

رطل گران ده صبحوزانکه رسید است صبح

تا سر شب بشکنند تیغ کشیدست صبح

۱۶۷/۵-۱۶۰/۱-۱۸۷/۱-۱۷۱/۱۱

۳۳۹/۷-۳۱۵/۹-۱۱/۳-۵/۴-۳۸/۳

۷/فککز-۲/فککز در ابیات ذیل بصورت

(صبحی) ۱۴۰/۹-۱۴۴/۴-۱۰۰/۴

۲۵۷/۱۰-۲۵۱/۴-۱۴۹/۵-۱۴۸/۱۱

۸/فکب و در موارد زیر بصورت صیوحی

زدگان آمده است ۱۳۸/۱۲-۱۳۷/۸

صبور - بردبار ۲۰۴/۶-۱۷۲/۴

در بیت های زیر بصورت صبیوری استعمال

شده است ۱۰۶/۶-۲۹۴/۲-۳/۸

صبی - (Sebâ) کودکی و بچگی

و نادانی ۲۹۸/۵ در قافیه همین بیت کلمه «صبی»

Sobayy آمده که مصغر صبی طفل

کوچک است .

صحبت - موانست و مجالست و در

اصطلاح مقابل وحدت و تفر دست که از

آداب طریقت یکی صحبت میباشد میگویند

مؤمن کسی است که با مردم معاشرت کند

(المؤمن آلف ومألوف) ۳۱/۲-۱۶/۱۱

۷۸/۹-۶۱/۵-۵۹/۴-۵۲/۶-۴۰/۷

فرع است اصلش انقطاع دل است از اغیار  
و فرعش خلوت است از زنویای غدار. شاعر  
گوید:

در بند صفا باش که بسیار بدست

یا مردم درویش مکن در بودن

۱۰۱/۹-۹۹/۲-۹۲/۹-۶/۸-۴۸/۱۱

۱۹۲/۱-۹۳/۳-۸۴/۸-۱۷۵/۶-۵۸/۲

۲۹۳/۸-۲۲۳/۵-۲۶۰/۸-۱۳۷/۸

۲۷۹/۴-۵/۵-۱۴۹/۱۳ در بیت

۵۷/۹ اسم محلی است که در نزدیک مروه

قرار گرفته یکی از مناسک حج در بین همان

صفا و مروه برگزار میگردد آن عمل را

سمی گویند.

صف نشینان - ۳۷۱/۶-۲۱۰/۹

صفت - ۱۰۷/۵-۷۴/۵-۷۴/۱۰

۳۶۴/۳-۳۵۳/۱-۲۶۲/۷-۱۰۷/۱۰

۱۲۴/۵-۱۲۰/۴-۱۲۴/۵ در ابیات

۳۶۸/۳-۸/۸-۳۶۸/۳ صفا صفت آمده است.

صقر - ماه دوم از سال هجری قمری

است ۳۶۱/۶

صفی - برگزیده - آدم ابوالبشر -

دوست خالص ۳۲۸/۱۲

صغیر - آواز - بانگ مرغان

۲۶۷/۱۲-۲۲۸/۱۰-۲۷/۵-۱۶۱/۱۰

۳۱۷/۴-۳۱۹/۲-۲۱۱/۷

صلا - فریادی که برای طعام دادن

بدرویشان و فقیران و یا فروختن چیزی

کنند و خواندن برای نماز خواندن -

افروختگی آتش جهت سرمای سخت

۲۹۱/۷-۲۵۵/۸-۱۹/۴-۱۰۴/۷

۳۰۹/۹-۳۵۷/۴-۲/۲ فکز

صلاح - مصلحت - در سلوک طریق

صدق - راست، دوستی، مراد از صدق

فضیلتی است رایج در نفس آدمی که اقتضای

توافق ظاهر و باطن کنند آنچنانکه نماید

باشد و لازم نباشد آنچنانکه باشد نماید.

۱۴۹/۱۳-۱۶۰/۸-۱۷۵/۶-۲۱/۶

۳۴۰/۹-۲۶۷/۹-۲۸۴/۴-۲۰۱/۹

۲۸۱/۲-۳۷۳/۸

صراحی - صراحی ظرف شراب

را گویند و شراب زلال را نامند و در

اصطلاح مقام انس را گویند. فروغی گوید:

من و صراحی می بعد از این نغمه نی

که همتشینی صافی دلان صفا دارد

۲۰/۱-۳۲/۵-۲۲/۹-۳۰/۳-۳۰/۲

۱۰۱/۷-۹۳/۱۲-۵۸/۸-۲۲/۹

۲۴۹/۶-۲۲۹/۲۱-۲۰۰/۹-۱۸۲/۱۳

۳۶۰/۱۲-۵۴۴/۳

صراط مستقیم - راه راست ۵۰/۲

صراف - نقاد پول - زرشناس - کسی

که پول را عوض کند ۳۲/۴

صرف الله - خداوند بگرداند ۲۰۶/۱

صرفه - بهره - قسمت - سود ۸۸/۵

۱۷۶/۱-۲۱۲/۵-۲۵۳/۱۱ در ابیات

۱۵۵/۳-۵۸/۱۳ بصورت صرف شد بکار

رفته است و در بیت ۲۰۶/۱ صرف الله

آمده است.

صریر - آواز نخته در - آواز قلم -

هر آوازی عموماً ۲/ فکه

صعب - سخت - دشوار ۱۶۲/۵

۳۳۱/۶-۳۱۰/۵-۲۶۰/۱۰-۱۹۲/۱۰

صفا - پاکی در مقابل کدر است و

در اصطلاح خلوص از اختلاط طبع و دوری

از منموعات میباشد و آن دارای اصل و

۸۷/۹ - ۱۳۴/۱۱ - صنم پرست ۲۱۴/۶  
 ۳۰۲/۱۱ - ۲۳۸/۱۰ - ۲۲۹/۳ - ۲۲۲/۱۰  
 ۳۳۲/۱۰ - ۳۴۹/۳ - صنم باده فروش  
 ۴۸/۱۳ - صنما .  
 صنوبر - نام يك نوع درختی است  
 ۹/۸ - ۲۰/۹ - ۲۸/۸ - ۴۳/۱۱ -  
 ۲۷۴/۲ - ۹۹/۹ - ۲۲۵/۱۳  
 صواب - راست - صلاح - مصلحت  
 ۱۲/۱۲ - ۸۵/۱ - ۱۶۵/۱ - ۱۷۸/۹  
 ۲۰۷/۱۰ - ناصواب ۲۷۳/۷ - ۵/فكج  
 ۴/فكه  
 صوت - بانگ و آواز ۱۱۱/۳  
 صوت هزار ۱۶۳/۲ - ۱۹۱/۱۰ صوت  
 جنگ ۳۲۳/۴ صوت عراقی ۲۱۸/۱۱  
 ۲۹۸/۱۱ - ۳۴۰/۲ صوت مغزی  
 صور - بافتن دو جمع صورت است  
 ۲/فكج  
 صورت - روی - شكل - دیدار -  
 ۳۶/۲ - ۷۷/۲ - ۶۶/۲  
 صورت خواجگی ۱۲۱/۷ صورت چین  
 ۱۸۴/۶ صورت حال ۲۱۹/۱۱ - ۲۱۳/۹  
 ۲۱۹/۱۱ - ۲۸۲/۴ - ۸/فكج صورت جسم  
 در آیات ۷۳/۲ - ۱۹۳/۸ صورت و معنی  
 بکار رفته است .  
 صورتگر چین - نقاش چین منظور  
 مانی است ۱۰۹/۱۱ - ۲۴۵/۳  
 صوف - پشم گوسفند ۱۷۵/۱  
 صوفی - عاقل - زاهد - خدایپرست  
 وجه تسمیه صوفی از نظر طبقات مختلف  
 علما بشرح زیر است : ۱ - چون جامه  
 صوف یعنی پشم پوشد ۲ - چون اندر صف  
 اول باشد ۳ - چون تولا باصحاب صفة

هدایت باشد و بعضی گویند استقامت حال  
 است بر آنچه عقل و شرع بدان بخواند  
 ۶۸/۱ - ۱۸/۹ - ۴۵/۸ - ۳/۳ - ۳/۱  
 ۲۴۴/۵ - ۲۰۷/۱۱ - ۱۰۴/۷ - ۶۸/۸  
 ۲۳۴/۷ - ۲۳۹/۶ - ۲۵۵/۸  
 صلح - آشتی - اصطلاحاً قبول اعمال  
 و عبادات را گویند ۱۳/۴ - ۱۲۵/۴  
 ۲۹۲/۱۱ - ۲۵۵/۴ - ۲۰۶/۱۱ - ۱۵۷/۲  
 ۳۱۵/۴  
 صلوات - درود و نیایش جمع صلوات  
 است بمعنی درود و نماز ۳۷۶/۵  
 صلیب - چلیپا و خاج تر سایان که از  
 طلا و نقره سازند و بگردن آویزند و با  
 بالاکلیسا نصب کنند ۴۴/۱۲  
 صمد - میان پر - پاینده - مهتر -  
 رفیع و در اصطلاح منظور حق تعالی است  
 ۸۱/۹ - ۱۳۴/۱۰  
 صنع - ۷۲/۶ - ۶۳/۳ - ۱۰۶/۱۱  
 ۳۲۴/۴ - ۳۲۳/۱۲ - ۹۸/۸  
 صنعان - ( شیخ صنعان ) یکی از  
 پیران طریقت بوده در مکه چهارصد میرید  
 صاحب کمال داشته است ۵۴/۸  
 صنعت - پیشه و کار ولی در اینجا  
 بمعنی نیرنگ و حیله است ۸۵/۱۱ -  
 ۲۴۲/۸ - ۱۵۲/۱۱ - ۹۱/۵ - ۹۰/۵  
 صنم - در لغت بمعنی بت است و نزد  
 صوفیان آنچه بنده را از خدا باز دارد  
 زیرا آنچه تو در بند آنی بنده آنی .  
 ولی بمعنیه بعضی صنم مظهر هستی مطلق  
 است که حق است پس بت پرست همان  
 حق پرست باشد و یا صنم بمعنی مرشد و  
 انسان کامل هم استعمال شده ۸۱/۹ -

۳/۲-۱۷/۱۱-۴۴/۱۲-۴۹/۳-  
 ۱۳۲/۱۰-۷۶/۷-۵۵/۱۰-۵۲/۱۱  
 ۱۹۳/۲-۱۶۴/۶-۱۴۲/۴-۱۴۲/۱۱  
 ۲۸۵/۱۲-۲۵۹/۴-۲۴۸/۱۱-۲۴۸/۱  
 ۳۱۱/۱۳-۲/۲-۱۴۹/۱۳-صومعه دار  
 ۱۲۵/۷ صومعه داران

**صهبا** - مؤنث اصله ب معنی سخی  
 است شراب و خمر و می انگور سفید را  
 نیز گویند ۱۲۷/۶-۱۳۸/۱-۱۳۹/۱  
**صهیب** - نام یکی از اصحاب پیغمبر  
 اکرم (ص) میباشد ۱۲۷/۶

**صیام** - صوم و صیام - در لغت بمعنی  
 امساک است بطور مطلق و در عرف شریعت  
 امساک مخصوص است از طعام و شراب و  
 غیره از طلوع فجر تا اذان مغرب، این را  
 صوم عالم گویند اما صوم خاص آنست که  
 مجموع قوی و اعضا را صائم نگهدارند و  
 علاوه آنها توجه دل بخدا نمایند ۵۸/۷  
 ماه صیام - ۳۳/۱۰ عید صیام

**صیت** - شراب و آوازه - اشتها به  
 نیکوئی ۳۲/۲ - ۲۲۶/۴ صیت شهیر  
 ۳۷۴/۶ صیت مسعودی

**صید** - بمعنی شکار است ولی در  
 اصطلاح مقام جذب را گویند و مقام هجران  
 را نیز اراده میکنند ۸۲/۵-۱۵۲/۸  
 ۱۸۸/۱۰-۲۲۶/۶-۲۳۰/۹-۳۸۰/۲  
 ۲۱۰/۱۲ صید دل - ۱۸۵/۷ صید حرم -  
 ۵۴/۱۲ صید حرم - ۲۲۵/۱۰ صید کیوتر  
 ۳۶۶/۵-۲۸۵/۸-۳۰۱/۱۱

**صیقلی** - صیقل شده - درخشان  
 ۲۰۸/۱۰

کند ۴- از صفا مشتق است ۵- چون از  
 صوفیه ( چیز دور افتاده ) مشتق است  
 ۶- مغرب صوفیا بمعنی دانش است ۷- چون  
 اسرار آنها صاف و پاک است ۸- جامی  
 گویند :

شیوه صوفی چه بود نیستی  
 چندی تو در هستی خود ایستی  
 شاه نعمت الله گویند :

صوفی صافی است در عین صفا  
 مینماید نور او او را بما

۹۰/۱۲-۴۹/۳-۳۴/۷-۶/۸-۵/۸  
 ۱۱۵/۱۰-۱۰۸/۷-۱۰۸/۶-۱۰۰/۲  
 صوفی مجلس ۱۳۱/۷-۱۶۳/۱۳ صوفی  
 دجال ۱۷۲/۴-۱۷۷/۱-۱۸۹/۶-۱۸۸/۵  
 صوفی سرخوش ۱۹۳/۲-۲۰۱/۸ صوفی  
 شهر - ۲۴۸/۱۱ صوفی صومعه ۲۵۹/۳  
 ۲۵۷/۸ - ۲۴۴/۱۱ - ۳۰۲/۸  
 ۳۱۷/۱۰-۳۴۴/۶-۳۴۲/۴-۳۳۴/۹  
 ۳۵۱/۷-۳۳۶/۵ صوفی افکن ۳۰۶/۶  
 ۳۸۰/۷-۳۶۸/۱۰ در ابیات زیر صوفی  
 وش بکار رفته است ۲۷۴/۱-۲۶۶/۵

**صوفیان** - ج صوفی ۱۹/۴ صوفیان  
 باده پرست ۹۱/۲-۷۶/۱۰ شاه در عنای  
 صوفیان ۱۲۰/۱۳-۱۲۵/۴-۱۴۹/۱۳  
 ۲۵۷/۵-۲۵۹/۶ و در بیت زیر بصورت  
 صوفیانه آمده است ۳۱۵/۴

**صومعه** - عبادتگاه ترسایان که  
 سر برار یکی دارد و در اصطلاح مقام توجه  
 دل را گویند و مقام تفرد و تجرد را نامند،  
 قطع علاقه از ماسوی الله نیز معنی میکنند

## گفتار هفدهم «ض»

ضایع - فاسدگشته - بی‌نمر ۱۴۷/۹  
 ۱۱۶/۱ - ۳۸۲/۵  
 ضرورت - احتیاج - لزوم - درماندگی  
 ۱۹/۷  
 ضعیف - ناتوان ۱۲۶/۵ - ۸۸/۱۱  
 ۹۹/۴ - ۳۱۰/۷ - ۳۵۲/۱ - ۸۲/۱۳  
 ۶۷/۱۰ در ابیات زیر بصورت ضعف  
 استعمال شده ۲۹۲/۴ - ۲۵/۴ - ۵۲/۳  
 ۳۰۲/۳  
 ضلالت - گمراهی ۱۵۰/۱۱  
 ضمان - عوض ، پاداش - ضمانت -  
 برعهده گرفتن فواید دیگری و التزام چیزی  
 ۲۹۹/۸ - ۲۱۱/۱۱ - ۲۰۲/۵ - ۲۱۹/۱۰  
 ضمیر - قلب - باطن - اندرون دل -  
 اندیشه - خاطر ۱۷۴/۲ - ۷/۷ قکج ضمیر  
 دل ۲۴/۸ - ۱۹/۹ - ۲۲۸/۴ - ۲۷۹/۳  
 ۱۹۲/۲  
 ضمیران - ریحان دشتی ۱/۱ قکج

ضایع - فاسدگشته - بی‌نمر ۱۴۷/۹  
 ۱۱۶/۱ - ۳۸۲/۵  
 ضرورت - احتیاج - لزوم - درماندگی  
 ۱۹/۷  
 ضعیف - ناتوان ۱۲۶/۵ - ۸۸/۱۱  
 ۹۹/۴ - ۳۱۰/۷ - ۳۵۲/۱ - ۸۲/۱۳  
 ۶۷/۱۰ در ابیات زیر بصورت ضعف  
 استعمال شده ۲۹۲/۴ - ۲۵/۴ - ۵۲/۳  
 ۳۰۲/۳

## گفتار هجدهم «ط»

گنبد - تک ضد جفت و طاق آبر و کنایه از  
 اهمال سالك است که بواسطه آن تقصیر  
 خود از مقام خویش سقوط نماید ۱۹/۷  
 ۳۴/۶ - ۴۵/۶ - ۹۷/۵ - ۱۱۳/۱۱  
 ۱۴۰/۹ - ۱۴۰/۳ - ۱۴۰/۳ - ۲۵۱/۱۰  
 ۱۴۴/۳ - ۲۸۵/۵ - ۳۷۰/۳ در بیت ۱۴۴/۵  
 ایهام به فرد و تک ضد جفت دارد  
 طاقت - توانایی - قدرت و لیاقت -  
 تحمل - صبر - آسایش ۱۴۴/۵ - ۸۷/۶  
 ۱۹۱/۱ - ۲۴۷/۳ - ۲۶۶/۶ - ۳۴۴/۳  
 صائب - خواستار - شایق و جوینده  
 اصطلاحاً جوینده راه عبودیت را گویند  
 ۵۶/۳ - ۸۲/۵ - ۱۴۴/۱۱ - ۱۵۴/۹  
 ۱۶۷/۵ - ۱۸۶/۴ - ۲۹۶/۱ - ۳۸۱/۲  
 طالع - بدکردار و بدعمل ، بدکار  
 ضد صالح ۱۵۷/۹  
 طالع - ظاهر شونده - بخت - نصیب  
 و قسمت و سر نوشت ، تقدیر و هرستاره‌ای

طابمثواه - طاب بمعنی پاک و حلال  
 شد، مثواه بدون اضافه به ( ه ) ضمیر  
 بصورت مثوی که جمع آن (مثاوا) است  
 بمعنی منزلها. اما طابمثواه پاک حلال باد  
 مکان و منزل او یا خدا او را بیمارزد  
 ۳۶۱/۸ - ۳۶۸/۲ در بیت ۲۰۴/۸ فقط  
 قدطاب استعمال شده است .  
 طارم - بافتح یا ضم سوم. خانه چوبین،  
 بالاخانه، معجر چوبین که بر اطراف باغ و  
 باغچه از برای منع دخول مردم سازند .  
 طارم فیروز ، یا زبرد یعنی آسمان  
 ۱۹/۱ - ۲۰۴/۱ - ۲۶۵/۲  
 طاعت - بندگی - عبادت و پرستش  
 خدای تعالی - فرمانبرداری ۱۸/۹ - ۳۴/۲  
 ۷۹/۲ - ۹۳/۷ - ۱۲۸/۱۱ - ۱۳۳/۷  
 ۱۳۷/۱ - ۱۷۰/۱ - ۱۸۶/۵ - ۲۰۸/۱۱  
 ۲۳۳/۱۲ - ۳۶۲/۱ - ۳۶۲/۲  
 طاق - هر سقف خمیده - محراب،

چهر نیل میباشد .

**طبع** - سرشت که مردم بر آن آفریده شده اند. مثل و مانند - ساخت و ریخت هر چیزی - طبیعت - مزاج ۲/۲۵-۹۳/۶-۱۲۰/۱۰-۱۴۰/۶-۱۵۳/۱۲

۱۸۲/۸-۱۹۵/۳-۱۹۵/۶-۱۹۳/۱۱-۲۴۰/۳-۲۴۶/۶-۲۳۳/۱-۲۷۲/۳-۲۸۶/۱۱-۳۰۶/۱۰-۳۴۴/۷

**طبل زیر گلیم** - کتابه از ریاکاری -

پنهان داشتن امری که آشکار بود و شهرت یافته باشد ۳۳۲/۹

**طبله** - طبق جو بین بزرگ - صندوقچه کوچک - طبله عطار ، طبق عطر فروشان ۳۷/۳

**طیب** - یز شک ۳۳/۳۳-۳۷/۵-۵۷/۱۰-۶۳/۱۱-۷۲/۱۲-۷۷/۷

۸۸/۱۲-۹۹/۴-۱۲۶/۱۲-۲۶۰/۷-۲۶۳/۱۳-۲۶۴/۴-۲۶۴/۵-۳۳۵/۶-۳۳۳/۱-۸۴/۶-۱۳۳/۱-۱۹۶/۱۰

**طبیعت** - سرشت - نهاد - خوی -

در نزد اهل نظر قوه ساریه در اجسام است و نزد اهل الله امر روحانی است که ساری در جمیع موجودات است ۹۷/۹-۲۹۳/۸

**طرّار** - عیار و کیسه بر ۱۷۱/۴

**طرّاری** - پسر حرفی - گستاخی و

بیشرمی - زبان آوری - عیاری و زبردستی ۱۲۹/۵-۱۲۹/۱۰

که در افاق شرقی نمودار گردد و با اصطلاح نجوم، برجی که هنگام ولادت و یا وقت سؤال چیزی از افاق شرقی نمودار میگردد طالع مسعود، بخت نیک ۳۴/۴-۳۷/۲-۳۸/۱۱-۵۱/۲-۵۱/۱۱-۱۵/۴

۷۸/۱-۹۵/۶-۱۴۸/۱۳-۱۹۵/۴-۲۰۱/۱-۲۱۶/۶-۲۴۱/۱۰-۲۴۶/۴-۳۳۳/۱۰-۳۸۲/۶-۲۶۷/۱۱-۲۴۹/۳

**طامات** - جمع طامه . اراجیف -

هدیان و اقوال هرزه و پراکنده . بلای سخت و داهیه عظیم . قیامت در فارسی سخنان بی اصل را گویند چنانکه سعدی گوید :  
بصدق و ارادت میان بسته دار

ز طامات و دعوی زبان بسته دار  
ولی در اصطلاح معارف را گویند که در اول سلوک بر زبان سالک گذرد و گاهی هم ادعای کرامت نامند ۱۸۶/۷-۲۵۷/۸

۲۵۷/۹-۲۵۸/۱۲-۲۷۳/۶-۲۹۷/۱۱-**طامع** - طمعکار آزمند ۳۵۱/۹

**ظاهر** - پاک و پاکیزه و پاک کنند. در اصطلاح کسی را گویند که خداوند او را از هوا جس شیطانی و تملق باغیاری حفظ کند ۴۹/۶

**ظایر** - پرونده ، هر چه پرواز کند ۱۲۷/۱۰-۱۴۴/۷-۲۱۱/۲-۲۱۶/۲-۲۶۵/۱۲-۲۶۰/۱۱

۲۸۷/۱۲-۲۸۳/۹-۳۳۰/۳-۳۷۱/۱-۴۹/۷-در ابیات ۱۵۹/۸-۲۲۴/۴

۲۳۱/۱ منظور از ظایر قدسی، فرشته و ملک است و در بیت ۴۹/۷ ظایر سدره ،